

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی

۰۹ اپریل ۲۰۱۴

آداب جنازه ۲

قبض روح توسط « ملک الموت »

خواننده محترم!

در مورد چگونگی قبض روح و این که چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانها قبض می شود بحثی است قابل تعمق که ذهن برخی از انسانها را به خود مشغول ساخته است. ولی می خواهم قبل از همه با تصحیح یک مسأله روشنی اندازم و آن این که: نام « عزرائیل » که مردم آن را معمولاً برای فرشته قبض روح انسانها مورد استفاده قرار می دهند، « عزرائیل » نیست بلکه ملائکه ای است به نام « ملک الموت » . باید متذکر شد که ملائکه ای به نام عزرائیل نه در قرآن عظیم الشان و نه در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، بلکه این نام، از اسرائیلیان گرفته شده است، و غیر دقیق توسط مردم مورد استفاده قرار می گیرد، از فهم شرعی بهتر است این نام ترک شود و در عوض نام اصلی آن « ملک الموت » مورد استفاده قرار داده شود، زیرا ملائکه قبض روح « ملک الموت » نام داشته طوری که نامش هم در قرآن عظیم الشان و هم در احادیث نبوی ذکر گردیده است .

ثانیاً، پروردگار با عظمتی که ملائکه های با قدرتی از قبیل ملک الموت، جبرئیل، میکائیل، و غیره خلق کرده است این نیرو، توان، قدرت و سرعت نیز به آنها بر حسب شغلشان برایشان عطا فرموده است، که در یک لحظه واحد ارواح بسیاری از انسانها را قبض نماید.

پروردگار با عظمت ما می فرماید: « قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ » بگو: جان شما را فرشته مرگ که موکل شماست می گیرد (سوره سجده آیت: ۱۲)

مجاهد رحمة الله علیه گفت:

«زمین مانند طشتی تحت اشراف و احاطه ملک الموت قرار داده شده است، به طوری که هرگاهی بخواهد، هر روحی را از آن می گیرد.»

در قرآن عظیم الشان به صورت تقریبی در ۱۲ مورد در باره « توفی » و مرگ بحثی به عمل آمده است، و اگر این بحث ها مورد تدقیق و بحث قرار گیرند در خواهیم یافت که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست؛ بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه بزرگ به عهده دارند و مأمور انتقال ارواح انسانها از این جهان به جهان دیگراند، در

آیت ۹۷ سوره نساء آمده است « **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا قَالُوا لَنْك مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاعَتٌ مُصِيرًا** » (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند.)

در این آیت متبرکه ملاحظه می‌فرمائیم که کلمه «فرشتگان» به صورت جمع آمده‌اند (الملائکه) . همچنان در (در آیت ۶۱ سوره انعام) می‌خوانیم: « **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّقَهُ رُسُلُنَا** » (هنگامی که زمان مرگ یکی از شما برسد، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند) . و اگر می‌بینیم که در بعضی از آیات این موضوع به ملك الموت (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ فرشتگان مأمور قبض ارواح است، و او همان کسی است که به نام « عزرائیل » از او یاد شده است.

بناء این که بعضی می‌پرسند چگونه يك فرشته می‌تواند در آن واحد همه جا حضور یابد و قبض روح انسانها کند، جواب آن با بیانی که گفته شد روشن می‌گردد از این گذشته به فرض این که فرشتگان نبودند و تنها يك فرشته بود باز مشکلی ایجاد نمی‌شد زیرا تجرد وجودی او ایجاب می‌کند که دایره نفوذ عملش فوق العاده وسیع باشد زیرا يك وجود مجرد از ماده می‌تواند احاطه وسیعی نسبت به جهان ماده داشته باشد .

همچنان اگر ملاحظه نمائیم در برخی از آیات قرآنی قبض روح به خدا نسبت داده شده است مانند:

« **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** » (خداوند جانها را در موقع مرگ می‌گیرد) (سوره زمر- ۴۲) منافاتی با آیات گذشته ندارد زیرا در مواردی که کار با وسائلی انجام می‌گیرد، گاهی کار را به وسائلی نسبت می‌دهند و گاهی به آن کسی که اسباب و وسائط را برانگیخته است، و هر دو نسبت، صحیح است.

جالب این که در قرآن بسیاری از حوادث جهان به فرشتگانی که مأمور خدا در عالم هستی هستند نسبت داده شده است، و همانطور که می‌دانیم فرشته معنی وسیعی دارد که از « موجودات مجرد عاقل» گرفته تا « نیروها و قوای طبیعی» را شامل می‌شود.

ولی اینجا لازم به تذکر است که به جای این که فکر کنیم که چگونه ملك الموت قادر به قبض ارواح زیادی در یک لحظه است، و یا این که چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانهای قبض می‌شود، باید در فکر آن باشیم که قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحی را برای خود پیشه خویش قرار دهیم .

نشانه‌های خاتمه به خیر شدن:

خدا و رسولش محمد صلی الله علیه ، علایم و نشانه‌های خاتمه به خیر شدن را ارائه داده‌اند، که هر کس با یکی از آن نشانه‌ها فوت کند، یا هنگام قبض روح یکی از آن علائم در او دیده شود، دلالت بر حسن خاتمه‌اش دارد.

اول: گفتن کلمه شهادت هنگام قبض روح :

در مورد این که آخرین کلام در حین قبض روح کلمه شهادت باشد ، این حکم در احادیث متعددی تذکر رفته که از انجمله توجه خوانندگان محترم را به چند حدیث ذیل جلب می‌نمایم :

۱- « **وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلِمَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَحَلِّ الْجَنَّةِ** ». (هر کس آخرین کلمه‌اش لا اله الا الله باشد، به جنت خواهد رفت).

۲- طلحه بن عبیدالله می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: من کلمه‌ای می‌دانم که هر کس هنگام قبض روح، آن را بخواند، چهره‌اش درخشان می‌شود و خداوند سختی‌های سكرات موت را از وی برطرف می‌سازد. طلحه پرسید: آن چیست؟ عمر فرمود: مگر کلمه‌ای بهتر و با عظمت تر از کلمه‌ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم

به کاکاپش که در حال جان دادن بود، تلقین کرد، سراغ داری؟ یعنی از «لا اله الا الله»؟ طلحه به عمر گفت: کلمه، همین است. راست می‌گوئی؟

دوم: عرق پیشانی:

در حدیث بریده بن خصیب آمده است که ایشان در سرزمین خراسان بود. به عیادت برادرش رفت، او در حال جان دادن بود و پیشانی‌اش عرق کرده بود. بریده گفت: الله اکبر، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: (مرگ مؤمن توأم با عرق جبین است).

وظیفه شرعی مؤمن در حال احتضار:

سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود، زمانی که به عیادت شخصی مریض تشریف می‌برد، وصایای گرانبهائی جهت آماده ساختن شخص مریض به سفر آخرت همراه مریض به عمل می‌آورد. در اولین قدم آنان را به نوشتن وصیت نامه و همچنین توبه امر می‌نمود.

مکلفیت های شرعی مریض:

۱- شخص مریض باید به قضاء و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر را پیشه کند و گمانش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (مسلم، بیهقی و احمد.)

(شأن مؤمن شگفت انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می‌شود و این وضعیت را به جز مؤمن، کسی دیگر ندارد. مؤمن هنگام شادی، خدا را سپاس می‌گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر پیشه می‌کند باز هم به خیر اوست.

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مسلم، بیهقی و احمد.) (هیچ کس از شما نمیرد، مگر این که گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد.)

۲- حالت مریض در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید قرار داشته باشد، این بدین معنی است که در برابر گناهانی که انجام داده از الله بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد و از لطف و رحمت پروردگار بیزار نگردد.

در حدیثی از حضرت انس روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ نَحَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ دُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَآمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»

در یکی از روزها: (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می‌برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می‌بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا، به الله سوگند، من به رحمت‌های پروردگار امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بیمناک هستم.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بیم و امید در چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی‌شوند، مگر این که خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می‌دهد و از آنچه که بیم دارد، نجاتش می‌دهد.)

۳- حکم شرع اسلامی همین است که با وجود مریضی سخت و دشوار و غیر علاج ، برای مریض ، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنانکه ام الفضل روایت می‌کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَسْتَشْكِي فَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد خانه شد. حضرت عباس؛ کاکای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ؛ که مریض بود، آرزوی مرگ کرد.

رسول الله فرمود: کاکا جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می‌یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می‌رسد و این برای تبهتر است. پس آرزوی مرگ مکن.)

و در حدیث انس آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» (بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیای) من است، مرا بمیران.

۴- اگر حق کسی به عهده مریض است، آن را برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید. چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی‌شود، حق مردم را بپردازید. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می‌شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می‌شود. همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از صحابه پرسید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْمَفْلِسُ قَالُوا الْمَفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمَفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضْرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»

(آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می‌آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را شلاق زده است. نیکی‌هایش به این و آن، داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از بدهکاری‌ها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می‌دهند و وی را به دوزخ می‌اندازند. همچنین فرموده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالدَّيْنَارِ وَلَا بِالذَّرْهِمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ» (هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی‌شود، بلکه آنجا معامله نیکی‌ها و بدی‌ها است.) و همچنین می‌فرماید:

دو نوع قرض وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می‌پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به قرضداران داده می‌شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی‌آید. جابر بن عبدالله می‌گوید:

شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می‌بینم که از میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته می‌شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می‌گذارم، تو هستی. میدانی من مدیون و قرضدار هستم. قرض های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن. جابر می‌گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.

۵- مریض در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تأخیر ننماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَبِيْتُ لِيَلْتَنِينَ وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» (هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد.

عبدالله ابن عمر می‌گوید: «مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي» (از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صحیح نرسانیده‌ام.)

۶- مریض باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند وصیت کند. چنان که خداوند می‌فرماید: (إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۱۸۰) (البقرة: ۱۸۰). (وقتی زمان موت یکی از شما فرا می‌رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حقی است بر گردن پرهیزگاران.)

۷- همچنین بیش از یک سوم ترکه را وصیت نکند، بلکه کمتر از یک سوم باشد. همانطور که سعد بن ابی وقاص می‌فرماید:

در سفر حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم، چنان مریض شدم که احتمال مرگم بسیار زیاد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عیادتم آمد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! مال زیادی دارم. و وارثی جز یک دختر ندارم. آیا صحیح است که دو سوم مال خود را برای مستمندان وصیت کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر. عرض کردم نصف آن؟ فرمود: خیر. عرض کردم یک سوم؟ فرمود: یک سوم خوب است ولی باز هم زیاد است. بعد فرمود: ای سعد! اگر تو وارثان و فرزندان را بعد از مرگ، بی‌نیاز بگذاری بهتر است از این که آنان را فقیر بگذاری تا نزد دیگران، دست گدائی دراز کنند و همچنین فرمود: ای سعد! هر لقمه‌ای که در راه خدا انفاق می‌کنی، در برابر آن، اجر خواهی برد. حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری. سعد می‌گوید: بعد از این بود که، وصیت به یک سوم مال، مباح و جایز دانسته می‌شد. (احمد و شیخین)

این عباس می‌فرماید: «وَوَدِدْتُ أَنَّ النَّاسَ عَضُّوا مِنْ التُّلْتِ إِلَى الرَّبْعِ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ التُّلْتُ كَثِيرٌ». (دوست دارم که مردم در وصیت، ثلث را به ربع تقلیل دهند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، یک سوم زیاد است.)

۸- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را هم می‌تواند شاهد بگیرد، همانطور که قرآن در آیت ۱۰۶ الی ۱۰۸ سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

۹- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می‌برند، به وسیله آیت میراث، منسوخ شده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع به طور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ». (خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می‌برد، جایز نیست.)

یادداشت توضیحی:

باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجة الوداع بر می‌آید. خلاف آنچه که بسیاری می‌پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده‌گیری نموده و گفته‌اند: حدیث، خبر واحد است و نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می‌تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیت میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد به اتفاق علماء صلاحیت ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست.

۱۰- ضرر رسانیدن به دیگران، در وصیت حرام است. مانند این که شخصی دربارهٔ محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. خداوند می‌فرماید:

(مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةً يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ ۱۲) (سورة النساء: ۱۲).

(در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکبیا است.)

و رسول الله علیه وسلم می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله».

ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند به او ضرر می‌رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می‌اندازد.

۱۱- وصیت ظالمانه، باطل و مردود است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». (هر کس در دین ما بدعت و پدیده‌ای به وجود آورد، مردود است.)

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام مریضی مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و شکایت کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (اگر می‌دانستم که چنین ظلمی را مرتکب شده‌ام، بر او نماز جنازه نمی‌خواندم). راوی می‌گوید:

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.

۱۲- با توجه به این که اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت‌های متعدد در امور دین و به خصوص در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تکفین و تجهیز شود.

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّهَا نَارٌ» (سورة الاح: آیت ۶).

ای مؤمنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، برهانید. (

به موجب آیت مذکور، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می‌کردند که آن‌ها را مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه‌ها را یادآور می‌شوم.

الف- عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پدرم هنگام مریضی مرگ، چنین وصیت کرد: «الْحُدُوءُ لِي لِحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنَ نَصْبًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ». (مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتار شد).

ب- ابو برده می‌گوید: ابوموسی اشعری در مریضی وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ بِجَنَازَتِي فَأَسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا يَتَّبِعْنِي مُجَمَّرٌ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لِحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ التُّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ قَبْرِي بِنَاءً وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ خَالِفَةٍ أَوْ سَالِفَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْ سَمِعْتَ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ».

(هرگاه جنازه ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در حضور شما خدا را گواه می‌گیرم که من از هر نوحه خوان و کسی که به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بلی. ج- حذیفه می‌گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می‌ترسم خبر مرگ من باعث نعی شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را منع کرده است. با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب انکار می‌فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت‌های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعات را مورد تأکید قرار دهد.

در حال احتضار چه باید کرد؟

وظیفه شرعی یک مؤمن و مسلمان است، اگر برادر مؤمنش را در حال احتضار دریابد، کلمه توحید را به آرامی و مهربانی و محبت خاص کنار سرش تلقین نماید و با مهربانی زاید الوصفی آنرا تکرار نماید وقتی آن را بر زبان جاری ساخت، دیگر از تکرار آن دست بردارد. علماء می‌فرمایند که علت عدم تأکید بر تکرار به خاطر احتیاط است که نشود به پافشاری سبب قهر و یا غصه شخص در حالت جان‌کندن نشود.

این امر بدین امید است که آخرین گفتارش در دنیا شعار توحید باشد و وارد جنت گردد، زیرا پیامبر مهربان ما محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**لَقِنُوا مَوْتَكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». (مسلم ۱۵۲۳ و ترمذی ۸۹۸). (به کسانی از شما که در حال مرگ می‌باشند کلمه شهادت لا اله الا الله را تلقین کنید).

همچنان در حدیثی دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است:

«**من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة**» (هرکه آخرین کلامش شعار توحید باشد، وارد جنت می‌گردد). (ابو داوود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می‌باشد.)

(ابو داوود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) (وآن را صحیح دانسته است) (کسی که آخرین کلام اش، «**لا إله إلا الله باشد**» داخل جنت می‌گردد.

در جائی دیگر می‌فرماید: «**من كان آخر كلامه : لا إله إلا الله دخل الجنة**» (هرکه آخرین کلامش شعار توحید باشد، وارد جنت می‌گردد). (ابو داوود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می‌باشد).

همچنان در حدیث دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم گفته است: «**من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة**» (ابو داوود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) (وآن را صحیح دانسته است) (کسی که آخرین کلامش، «**لا إله إلا الله باشد**» داخل جنت می‌گردد.

یادداشت:

تلقین کلمه شهادت مطابق وضعیتی که محتضر در آن قرار دارد گفته شود: «**أشهد أن لا اله الا الله وحدو لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله**» (گواهی می‌دهم که غیر از خداوند معبودی دیگر نیست و او تنها ست و شریک ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست.)

به یاد داشته باشید اگر در وقت احتضار خدا ناخواسته از لسان مریض کدام الفاظ کفری بر آید هیچ تشویش نداشته باشید و نه به مردم چیزی بگوئید یعنی این مسایل را بخش و نشر نکنید، بلکه این گمان را کنید که در حین جان‌کندن از

لحاظ سختی عقلش به جای نیست از این نگاه این گونه گفت و در صورت عدم عقل هر چیز معاف است از الله دعای مغفرت نمایند. ولی در تلقین کلمه توحید از اسرار زیاد جلوگیری کنید .

حضور یافتن نزد مُحْتَضِرِ کافر و تلقین وی به اسلام:

طوری که در فوق متذکر شدیم که وظیفه یک مسلمان است که در وقت جان دادن کلمه لا اله الا الله را بگوید بر مرده تلقین نماید ، ایا میتوان عین عمل را در حین جادادن کافر هم انجام داد ؟

تا جائی که از نصوص احکام شرعی بر می آید : حکم شرعی همین است که : حضور یافتن نزد محتضر کافر و دعوت و تشویق آن در آخر حیاتش به آغوش اسلام ، درست و از لحاظ شرعی کدام ممانعتی ندارد. زیرا محتضر کافر علائم مرگ را با چشم خود دیده است، و چه بسا آنچه که او را از پذیرش اسلام منع می نمود حسادت یا رقابت و یا ترس از دست دادن مقام و منزلت و منصب باشد، و با وجود مرگ این مانع از بین می رود.

از جانب دیگر شخص پیامبر صلی علیه وسلم نزد جوان یهودی که او را خدمت می کرد حضور یافت و او را به اسلام دعوت نمود ، پدر جوان گفت از ابوالقاسم (کنیه پیامبر صلی الله علیه وسلم) اطاعت کن، و جوان یهودی بنا بر دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، شهادتین را تلفظ کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم از نزد وی بیرون آمد و می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لَإِسْلَامٍ» ستایش خدائی که او را به اسلام هدایت نمود. روایت از بخاری در کتاب الجنائز (۱۲۶۸) از انس ، و أحمد (۱۲۸۹۶)، و لفظ حدیث نزد بخاری چنین است:

عن أنس (رض) قال: « كان غلام يهودي يخدم النبي ص فمرض، فأتاه النبي ص يعوده، فقعد عند رأسه فقال له: «أسلم»، فنظر إلى أبيه وهو عنده، فقال له: أطمع أبا القاسم ص، فأسلم، فخرج النبي ص وهو « اما شخص کافری که در عناد و دشمنی و اصرار وی بر کفر معروف باشد و راه چاره ای در آن نباشد نباشد و دعوت در وی تأثیر هم نداشته باشد حضور مسلمان نزد او جایز نیست، و غالباً تلقین دادن اوسود و فایده ای هم ندارد. - خدابهر می داند.

نشانه های حالات احتضار:

درک حالت احتضار برای مسلمانان بی نهایت مهم میباشد ، این حالتی است که با درک آن مؤمن مسلمان می تواند در برابر برادر مسلمان خویش و جیبه دینی و انسانی خویش را به وجه احسن انجام دهد. علماء طی تحقیقاتی که به عمل آورده اند ، حالات ، علامه و نشانه احتضار مرگ را در یک انسان چنین خلاصه و جمع بندی نموده اند :

- ۱- می گویند در حال احتضار هر دو قدم های انسان قریب المرگ سست می شود .
- ۲- انسان قوت و توازن ایستاده شدن را از دست می دهد ، زمانی که بخواهد ایستاده شود گاهی به یک سو و گاهی به سوی دیگر سقوط می کند و در نهایت قوت و حوصله راه رفتن را از دست می دهد .
- ۳- سربینی انسان قریب الموت تقریباً مایل به کجی می شود ، شقیه ها و فکهای انسان فرو می رود ، پوست صورت انسان کشیده می شود و رنگ داخل چشم ، گوش ها تغییر کرده (مایل به کم رنگی) می شود.
- ۴- پوست خصینتین دراز می شود.
- ۵- حالت شدید ترس انسان را می پیچاند ، از تنهائی سخت هراس دارد . و در برخی از اوقات از دیدن چیز های عجیب و غریب صحبت به عمل می آورد ، و مبتلا به خواب های متنوع و احياناً ترس آور می گردد .

(اعتقاد داشتن به این که شیاطین به صورت پدر و مادر شخصی که در حال مردن است و در لباس یهود و نصارا نزد وی می‌آیند و پذیرفتن تمام ادیان را به منظور گمراه کردن شخص در حال مرگ، پیشنهاد می‌کنند. این حجر هیثمی در «الفتاوی الحدیثیه» به نقل از سیوطی می‌گوید: چنین چیزی از حدیث و فهم شرع ثابت نشده است.)

۶- در وقت جان کندن نفس انسان کوتاه کوتاه می‌شود این بدین معنی است که انسان در وقت جان دادن زود زود نفس می‌کشد، همه جسم انسان به خصوص پای ها بی قوت می‌شود.

دهن انسان کج می‌شود، گوش های بی حواص می‌شوند، زمانی که این حالت در یک انسان محسوس شد بدانید که وقت جان کندن مریض است، که استدعا می‌کنم: پروردگار! این حالت را اول بر من وسایر مسلمانان آسان بگرداند. آمین یا رب العالمین

۷- می‌گویند که اگر انسان ضعیف جسم باشد روح از بدن آن به صورت فوری و تقریباً به آسانی کشیده می‌شود، ولی اگر انسان قوی جسم باشد، از حنجره اش صدای مخصوصی شنیده می‌شود.

قابل یاد آوری است که پس از جداشدن روح از بدن هر عضو بدن به سردی می‌گراید، اول پاها از حرکت باز می‌ماند، زیرا روح اول از طرف پاها کشیده می‌شود و سپس به تدریج از راه دهان بیرون می‌رود سپس ساقها، رانها و همین‌طور سایر اعضای بدن از حرکت باز می‌ماند.

۸- تشنگی شدید و زاید الوصف، انسان را فرا می‌گیرد و لب‌های انسان خشک می‌گردد. (در صورت ممکن اگر لب‌ها با تکه، تر شود بهتر خواهد بود)، چشم‌ها زیادتر اوقات باز و در برخی از انسانها بسته می‌ماند، مطابق احادیثی نبوی انسانی که در احتضار قرار دارد، ملائکه قبض روح را به چشم می‌بیند، و زیاد علاقه دارد تا اقارب و دوستانش، به خصوص زن و فرزندانش که ثمره زندگی اش است، در کنارش حضور داشته باشند، در این حالت انسان علاقه زاید الوصفی به آن‌عده از انسانها نشان می‌دهد که بتواند او را به سوی آرامش دعوت کند و وی را از حالت ترس سکران مرگ آرام سازد. از جمله علمای صالحین و انسانهایی که در تقوا و فضیلت معروف باشند، می‌توانند این وظیفه را به وجه احسن انجام دهند و کمک خوبی را برای شخص محتضر به عمل آرد.

مطابق احادیث نبوی، کسی که در حالت نزع یا به اصطلاح در حالت احتضار قرار داشته باشد، اگر آرامش و سکون بر او مسلط باشد و زبانش به بیان کلمه شهادت حرکت و قلبش به امید به رحم خداوند شاد باشد در بهترین حالت مرگ قرار دارد.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**إرقبوا المیت عند ثلاث: إذا رشح جبینہ ودمعت عیناه وبيست شفتاه فہی من رحمۃ الله قد نزلت به و اذا غط غطیط المخنوق واحمر لونه واربدت شفتاه فہی من عذاب الله قد نزل به**».

(به هنگام مرگ شخص، متوجه سه حالت باشید اگر پیشانی اش به عرق نشست و اشک در چشمانش حلقه زد و لبهایش خشک شد این‌ها در اثر رحمتی است که از جانب پروردگار بر او نازل شده است. اما اگر مانند کسی که در حالت خفه شدن است به خرخر افتاد و رنگش سرخ شد و لبهایش سبز و کبود گردیده باشد، این حالت‌ها نشانه این است که او در عذاب قرار دارد.) (راوی حدیث ابو داوود ۲۸۵۷، نسائی ۴/ ۱۶۵) (شیخ‌البنانی این حدیث را حسن دانسته است.)

همچنان پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«**هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید، بعضی از اعضای بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می‌کنند! و به همدیگر چنین می‌گویند:**

سلام بر تو، تو از من و من نیز از تو مفارقت می‌کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته ، و می فرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیای تازه ای روبه رو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیای جدید ، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام می فرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید:

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مردی که فوت کرده بود فرمود : « **أصبح مرتحلاً عن الدنيا و تركها لا هلهایان كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لا يسر أحد يرجع إلى بطن أمه** » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا برگردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارید که به شکم مادر خویش دوباره برگردید.)

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاریک مادر است .

یادداشت:

طوری که قبلاً در مورد حالت احتضار یاد آور شدیم ، زمانی که مؤمن مسلمان این حالت را مشاهده می نماید در ضمن این که ، کلمه طیبیه با ملایمت به عمل می آورد ، میتواند سوره یاسین را نیز بخواند و برای مرده دعا کند تا خاتمه اش به خیر صورت گیرد . توجه باید کرد که گریه و فریاد در آوردن در حالت احتضار برای شخص پریشانی به وجود آورده ، این عمل سبب نقصان عظیم می گردد . انسانی که در حالت جان دادن است و به تکلیف سختی مواجه است ، به اثر این گریان و چیغ زدن به جای این که فایده برای مریض به بار آرد ، بلکه این اوضاع و احوال او را بیشتر به مشکل و تکلیف اضافی مواجه می سازد . بناءً تواجیه باید کرد که گریان کردن به آواز بلند ، چیغ زدن و پاره کردن یخن و به سر و پای زدن عمل حرام می باشد. احیاناً اگر گریان هم صورت می گیرد و در حد ریختن اشک از چشم باشد ، مانعی ندارد . زمانی که انسان به حق رسید چشمان میت باید بسته شود ، عورت میت نیز باید پوشانیده شود و در حد توان سعی و کوشش به عمل آید تا در تجهیز ، تغسیل و تدفین میت عجله صورت گیرد.

ادامه دارد